

۳- سرمایه ی مالی و الیگارشۍ مالی

هیلفردینګ می نویسد: «بخش روزافزونی از سرمایه ی صنعتی به کارخانه دارانی که آن را به کار می برند متعلق نیست. آن ها فقط از طریق بانک، سرمایه به دست می آورند و بانک نسبت به آنان در حکم نماینده ی صاحبان این سرمایه است. از طرف دیگر بانک هم مجبور است بخش روزافزونی از سرمایه های خود را در صنایع جایگیر سازد. در نتیجه ی این امر بانک به نسبت روزافزونی جنبه ی سرمایه دار صنعتی را به خود می گیرد. بنابر این من یک چنین سرمایه ی بانکی یعنی سرمایه به شکل پولی را که بدین وسیله در حقیقت امر به سرمایه ی صنعتی مبدل شده است سرمایه ی مالی می نامم». «سرمایه مالی: سرمایه ای است که در اختیار بانک ها بوده و به توسط کارخانه داران به کار می افتد».**

این تعریف کامل نیست، زیرا در آن به یکی از مهم ترین نکات یعنی: به رشد تمرکز تولید و سرمایه که شدت آن به حدیست که به انحصار منجر می گردد و هم اکنون منجر گردیده، اشاره ای نمی شود. ولی در تمام رساله ی هیلفردینګ عموماً و در دو فصل مقدم بر فصلی که این تعریف از آن نقل گردید، خصوصاً روی نقش انحصار های سرمایه داری تکیه شده است.

تاریخ پیدایش سرمایه ی مالی و مضمون این مفهوم عبارتست از: تمرکز تولید؛ تشکیل انحصارهایی که در نتیجه ی رشد این تمرکز به وجود می آیند؛ در آمیختن یا جوش خوردن بانک ها با صنعت.

** ر. هیلفردینګ: «سرمایه ی مالی»، مسکو، سال ۱۹۱۲، ص- ۳۳۸ - ۳۳۹.

اکنون ما باید به توصیف این موضوع بپردازیم که چگونه «فراتروانی» انحصارهای سرمایه‌داری در شرایط عمومی تولید کالایی و مالکیت خصوصی به طور اجتناب‌ناپذیری به سیادت الیگارشی مالی مبدل می‌شود. این نکته را متذکر می‌شویم که نمایندگان علم بورژوازی آلمان (و نه تنها آلمان) نظیر ریسر، شولتسه و گورنیتس، لیفمان و غیره مدافعین آتشین امپریالیزم و سرمایه‌ی مالی هستند. آن‌ها «مکانیسم» پیدایش الیگارشی، شیوه‌های آن، میزان درآمدهای آن، اعم از «حلال یا حرام»، ارتباط آن را با پارلمان‌ها و غیره و غیره آشکار نساخته بلکه پرده پوشی می‌نمایند و آن را زیب و زینت می‌دهند. آن‌ها به وسیله‌ی استعمال عبارات مطمئن و مبهم و دعوت رؤسای بانک‌ها به «احساس مسئولیت» و ستایش «وظیفه‌شناسی» کارمندان دولتی پروس و به وسیله‌ی تجزیه و تحلیل جدی جزئیات طرح‌های قانونی کاملاً بی‌اهمیت درباره‌ی «نظارت» و درباره‌ی «وضع مقررات تنظیم‌کننده» و نیز به وسیله‌ی مهمل‌بافی‌های تئوریک، نظیر، مثلاً تعریف «علمی» زیرین پرفسور لیفمان، گریبان خود را از شر این «مسائل لعنتی» خلاص می‌نمایند. پرفسور لیفمان می‌گوید: «بازرگانی فعالیت‌ی است پیشه‌ورانه که هدف آن جمع‌آوری نعمات و محافظت آن‌ها و در اختیار گذاردن آن‌هاست»*. (در کتاب پرفسور روی این کلمات تکیه شده و با حروف برجسته نوشته شده است) ... از این جا چنین نتیجه می‌شود که در دوران انسان‌های اولیه هم که از مبادله خبری نبود بازرگانی وجود داشته و در جامعه‌ی سوسیالیستی نیز وجود خواهد داشت!

ولی واقعیات دهشتناکی که به سیادت دهشتناک الیگارشی مالی مربوط است چنان آشکار و عیان است که در همه‌ی کشورهای سرمایه‌داری خواه در آمریکا، خواه در فرانسه، خواه در آلمان نشریاتی به وجود آمده که گرچه در آن‌ها از نظریات بورژوائی پیروی می‌شود ولی با این حال الیگارشی مالی را به طور تقریباً صحیحی تصویر می‌کند و آن را به نحوی که البته جنبه‌ی خرده‌بورژوائی دارد مورد انتقاد قرار می‌دهد.

* - (R. Liefmann): کتاب نامبرده، ص- ۴۷۶.

در رأس تمام مسائل باید آن «سیستم اشتراکی» را قرار داد که فوقاً چند کلمه ای درباره ی آن صحبت شد. مثلاً هایمان اقتصاددان آلمانی که تقریباً می توان گفت زودتر از دیگران به این موضوع توجه کرده است ماهیت قضیه را چنین توصیف می کند:

«شرکت اصلی (که ترجمه تحت اللفظی آن «شرکت-مادر» است) به توسط یکی از مدیران کنترل می شود؛ این شرکت به نوبه ی خود بر شرکت های وابسته به خود («شرکت های دختر») و شرکت های اخیر بر «شرکت های نوه» و قس علیهذا تسلط دارند. بدین طریق با داشتن سرمایه ای که آن قدرها هم هنگفت نباشد می توان بر رشته های عظیمی از تولید تسلط داشت. در حقیقت هم وقتی داشتن ۵۰ درصد سرمایه همیشه برای کنترل شرکت سهامی کافی باشد، در این صورت مدیر شرکت برای این که بتواند ۸ میلیون سرمایه ی «شرکت های نوه» را تحت کنترل خود قرار دهد، کفایت فقط یک میلیون سرمایه داشته باشد. و اگر این «آمیختگی» از این هم فراتر رود، آن گاه می توان با یک میلیون سرمایه ۱۶ میلیون، ۳۲ میلیون و بیشتر را تحت کنترل قرار داد»*.

در حقیقت هم تجربه نشان می دهد برای اداره ی امور یک شرکت سهامی در اختیار داشتن ۴۰ درصد سهام کافی است،** زیرا قسمت معینی از سهامداران پراکنده و جزء عملاً هیچ گونه امکانی برای شرکت در جلسات عمومی و غیره ندارند. «دموکراسی شدن» سهام داری که سفسطه جویان بورژوا و «به اصطلاح سوسیال دموکرات های» اپورتونیست از آن انتظار دارند (یا وانمود می کنند که انتظار دارند) به «سرمایه جنبه ی دموکراتیک بدهد» و بر نقش و اهمیت تولید کوچک بیفزاید و قس علیهذا، در ماهیت امر چیزی نیست جز یکی از شیوه های تشدید قدرت الیگارشالی مالی. ضمناً به همین جهت است که در کشورهای سرمایه داری مترقی تر یا قدیمی تر

*- Hans Gideon Heymann: „Die gemischten Werke im deutschen) -
 (Grosseisengewerbe“, St. ۱۹۰۴. ص- ۲۶۸ تا ۲۶۹.

** (Liefmann, Beteiligungsges, etc.) - ص- ۲۵۸ از روی چاپ اول.

و «مخرب» تر قانون، انتشار سهام‌های کوچک‌تر را مجاز می‌شمارد. در آلمان قانون، اجازه انتشار سهام کمتر از ۱۰۰۰ مارکی را نمی‌دهد و سلاطین مالی آلمان به انگلستان که در آن قانون، انتشار سهام یک پوند استرلینگ (= ۲۰ مارک، قریب ۱۰ روبل) را هم اجازه می‌دهد با حسرت می‌نگرند. زیمنس یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌داران و بزرگ‌ترین «سلاطین مالی» آلمان در تاریخ ۷ ژوئن سال ۱۹۰۰ در ریشتاگ اظهار داشت: «سهام‌یک‌پوندی پایه‌ی امپریالیزم انگلستان را تشکیل می‌دهد».* این تاجر چگونگی امپریالیزم را عمیق‌تر و «مارکسیستی» تر از آن نویسنده‌ی بی‌نزاکتی درک کرده که بانی مارکسیزم روس محسوب می‌شود^۱ و در عین حال بر آن است که امپریالیزم فقط خاصیت نکوهیده یکی از ملت‌هاست...

ولی «سیستم اشتراک» نه تنها موجب افزایش عظیم قدرت انحصار طلبانست، بلکه علاوه بر آن به آن‌ها اجازه می‌دهد بدون مجازات به هر عمل مظنون و کثیفی مبادرت ورزند و مردم را بچاپند، زیرا رهبران «شرکت-مادر» رسماً یعنی به موجب قانون در مقابل اعمال «شرکت دختر» که «مستقل» محسوب شده و به توسط آن‌ها می‌توان هر کاری را «از پیش برد» هیچ‌گونه مسنولیتی ندارند. اینک نمونه‌ای که ما از شماره‌ی ماه مه سال ۱۹۱۴ مجله‌ی آلمانی «بانک» به دست آورده ایم:

«شرکت سهامی فولاد فوری» در کاسل چند سال قبل یکی از پر درآمدترین بنگاه‌های آلمان به شمار می‌رفت. ولی در نتیجه‌ی سوء اداره کار را به جانی رساند که بهره‌ی سهام از ۱۵ درصد به صفر درصد تنزل نمود. به طوری که معلوم شد هیئت مدیره بدون اطلاع سهامداران مبلغ ۶ میلیون مارک به یکی از «شرکت‌های دختر» خود به نام «هاسیا» که سرمایه‌ی اسمی آن فقط چند صد هزار مارک بود، وام داد. درباره‌ی این وام که تقریباً سه بار بیش از سرمایه‌ی سهامی «شرکت-مادر» است، در ترازنامه‌ی شرکت، هیچ‌گونه اشاره‌ای نشد؛ از نقطه نظر حقوقی این سکوت کاملاً قانونی بود و ممکن بود دو سال تمام هم به طول انجامد، زیرا هیچ

* - ۱۱۰، V، ۲، Oek، Grdr. D.s. در Schlze-Gaevernitz

^۱ - لنین گ. و. پلخانف را در نظر دارد.

یک از مقررات قانون بازرگانی بدین وسیله نقض نمی شد. رئیس شورای نظارت که به سمت مسنول، ترازنامه های جعلی را امضاء می کرد ریاست اطاق بازرگانی کاسل را عهده دار بود و هنوز هم عهده دار است. سهامداران از این وامی که به شرکت «هاسیا» داده شده بود فقط مدت ها بعد مطلع شدند یعنی هنگامی که معلوم شد این عمل اشتباه بوده است... (نویسنده می بایستی کلمه اشتباه را در گیمه می گذاشت)... «و فقط هنگامی که سهام شرکت «پولاد فنی» در نتیجه ی این که افراد آگاه از جریان قضایا، شروع به فروش آن ها نمودند تقریباً صددرصد تنزل کرد...»

... «این نمونه ی تیپیک تردستی با ترازنامه ها که از امور عادی شرکت های سهامی است برای ما روشن می سازد چرا هیئت های مدیره ی شرکت های سهامی با آرامش خاطری به مراتب بیش از کارفرمایان خصوصی به معاملات توأم با ریسک مبادرت می ورزند. تکنیک نوین تنظیم ترازنامه ها نه فقط به آن ها امکان می دهد معاملات توأم با ریسک را از سهام داران متوسط پوشیده دارند بلکه علاوه بر آن به کسانی که بیش از همه در کار ذی نفع اند اجازه می دهد در صورت عدم موفقیت در این اقدام از طریق فروش به موقع سهام مسئولیت را از گردن خود دور سازند و حال آن که کارفرمای منفرد در مقابل تمام کارهای خود باید شخصاً حساب پس بدهد...»

«ترازنامه های عده ی زیادی از شرکت های سهامی شبیه به آن پالیمپسست های مشهور قرون وسطانیست که ابتدا می بایست تمام آن چه را که روی آن ها نوشته شده بود زدود تا علانی که زیر آن نوشته شده و مضمون واقعی آن ها را تشکیل می داد واضح گردد» (پالیمپسست کاغذ مخصوصی از پوست حیوانات بود که روس متن نوشته اصلی آن را با ماده ای می پوشانند و متن دیگری روی آن می نوشتند).

«ساده ترین و به همین جهت متداول ترین وسیله مکتوم ماندن چگونگی ترازنامه ها این است که یک بنگاه واحد از طریق تأسیس «شرکت های دختر» یا از

طریق ملحق ساختن یک چنین شرکت هانی به چند قسمت تقسیم شود. فواید این سیستم از نقطه‌ی نظر هدف‌های گوناگون خواه مشروع و خواه نامشروع به قدری واضح و آشکار است که در حال حاضر شرکت‌های بزرگی که چنین سیستمی را نپذیرفته باشند صرفاً در حکم استثناء هستند*.

نویسنده به عنوان نمونه‌ی بزرگ‌ترین شرکت انحصاری که به وسیع‌ترین شکلی از این سیستم استفاده می‌نماید «شرکت کل الکترونیک» را که دارای شهرت به سزانیست (A. E. G.) که بعداً هم درباره‌اش صحبت خواهیم کرد، نام می‌برد. در سال ۱۹۱۲ بر این عقیده بودند که این شرکت در ۱۷۵ تا ۲۰۰ شرکت اشتراک دارد و بدیهیست که بر آن‌ها سیادت داشته و سرمایه‌ی‌ای را که جمعاً بالغ بر یک میلیارد و نیم مارک می‌شود در قبضه خود دارد**.

انواع مقررات بازرسی و انتشار ترازنامه و تنظیم طرح معین برای آن‌ها و برقراری نظارت و غیره یعنی تدابیری که پرفسورها و مأمورین دولتی دارای حسن نیت- که حسن نیت‌شان متوجه دفاع از سرمایه‌داری و تزئین آنست- توجه مردم را بدان معطوف می‌دارند، هیچ‌یک نمی‌تواند حائز کوچک‌ترین اهمیتی باشد. زیرا مالکیت خصوصی مقدس است و هیچ‌کس را نمی‌توان از خرید و فروش و مبادله سهام و گرو گذاشتن آن‌ها منع نمود.

در این باره از روی پیکره‌هانی که ی. آگاد ذکر نموده می‌توان قضاوت کرد که «سیستم اشتراک» در بانک‌های بزرگ روس چه دامنه‌ای به خود گرفته است. نامبرده ۱۵ سال کارمند بانک روس و چین بود و در ماه مه سال ۱۹۱۴ کتابی تحت عنوان «بانک‌های بزرگ و بازار جهانی» که چندان عنوان دقیقی نیست منتشر

*- (L. Eschwege: „Tochtergesellschaften“, „Die Bank“ ۱۹۱۴, ۱, P. ۵۴۵) ل. اشوه‌گه: «شرکت‌های دختر»، «بانک»- مترجم

** (Kurt Heinig: „Der Weg des Elektrotrusts“, „Neue Zeit“ ۱۹۱۲, ۳۰, P. ۴۸۴, Jahrag, ۲, P. ۴۸۴.) (کورت هاینیگ: «راه تراست الکترونیک»، «زمان نو»، سال ۱۹۱۲، سی‌امین سال انتشار- مترجم)

نموده* . نويسنده بانک های بزرگ روس را به دو گروه اساسی تقسیم می نماید: (آ) آن هائی که با «سیستم اشتراک» کار می کنند و (ب) آن هائی که «مستقلند»، ولی نويسنده پیش خود کلمه ی «استقلال» را به معنای استقلال در مقابل بانک های خارجی می فهمد؛ نويسنده گروه اول را به ۳ گروه فرعی تقسیم می کند: (۱) اشتراک آلمان، (۲) انگلیس و (۳) فرانسه، و در این جا «اشتراک» و سیادت بزرگ ترین بانک های خارجی ملیت های نامبرده را در نظر دارد. نويسنده سرمایه های بانک ها را به سرمایه هائی که در رشته های «محصول آور» (یعنی در بازرگانی و صنایع) به کار می رود و به سرمایه هائی که در رشته ی «اسپیکولاسیون» (یعنی در معاملات بورسی و مالی) به کار می رود تقسیم می نماید و از نقطه ی نظر خرده بورژوائی و رفرمیستی خود که از خصوصیات اوست بر این عقیده است که گویا با وجود سرمایه داری می توان سرمایه گذاری نوع اول را از نوع دوم جدا کرده و دومی را از بین برد.

بیکره هائی که نويسنده ذکر می کند بدین قرار است: (رجوع شود به صفحه ی ۵۷۳، مترجم).

از روی این جدول دیده می شود که از مبلغ تقریباً چهار میلیارد روبل سرمایه ی «فعال» بانک های بزرگ بیش از سه چهارم یعنی بیش از ۳ میلیارد روبل سهم بانک هائی است که در ماهیت امر در حکم «شرکت های دختر» بانک های خارجی و در نوبه ی اول بانک های پاریس (یعنی سه بانک مشهور: اتحاد پاریس؛ بانک پاریس و هلند؛ شرکت کل) و بانک های برلن (به خصوص بانک آلمان و شرکت خرید بروات) هستند. دو بانک از بزرگ ترین بانک های روس یعنی «بانک روس»

*-) E. Agahd: „Grossbanken und Weltmarkt. Die wirtschaftliche und politische Bedeutung der Grossbanken im Weltmarkt unter Berücksichtigung ihres Einflusses auf Russlands Volkswirtschaft und die deutsch-russischen Beziehungen“, Berlin, ۱۹۱۴ (ی. آگاد: «بانک های بزرگ و بازار جهانی. اهمیت اقتصادی و سیاسی بانک های بزرگ در بازار جهانی و نفوذ آن ها در اقتصاد ملی روسیه و مناسبات آلمان و روسیه»، برلن. مترجم)

«بانک بازرگانی خارجی روس» و «بانک بین‌المللی» («بانک بازرگانی بین‌المللی سن پترزبورگ») سرمایه‌های خود را در فاصله‌ی بین سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ از ۴۴ میلیون به ۹۸ میلیون روبل و ذخیره‌ی خود را از ۱۵ میلیون به ۳۹ میلیون روبل ترقی دادند «در حالی که سه رابع از سرمایه‌ای که در جریان بود سرمایه‌آلمانی بود»؛ بانک اول به «کنسرن» «بانک آلمان» در برلن و بانک دوم به «شرکت خرید بروات» برلن تعلق دارد. آگاد نیک فطرت، بسی برآشفته است از این که بانک‌های آلمان اکثریت سهام را قبضه کرده‌اند و بدین سبب سهام‌داران روس ناتوانند. بدیهیست کشور صادرکننده‌ی سرمایه، سرگل منافع را دست چین می‌کند: مثلاً «بانک آلمان» در برلن پس از انتشار سهام بانک بازرگانی سیبری در برلن این سهام را یک سال در کیف خود نگاه داشت و سپس به نرخ ۱۹۳ بابت ۱۰۰ یعنی تقریباً دو برابر بهای اولیه به فروش رساند و بدین طریق قریب ۶ میلیون روبل نفع «عایدش شد» این نفع را هیلفردینک «نفع حق‌التأسیس» نامیده است.

نویسنده تمام «قدرت» بزرگ‌ترین بانک‌های پترزبورگ را به مبلغ ۸۲۳۵ میلیون روبل یعنی تقریباً ۸/۲۵ میلیارد برآورد می‌کند و ضمناً «اشتراک» یا به عبارت صحیح‌تر سیادت بانک‌های خارجی را بدین طریق تقسیم می‌کند: بانک‌های فرانسه- ۵۵ درصد؛ بانک‌های انگلستان- ۱۰ درصد؛ بانک‌های آلمان- ۳۵ درصد. از این مبلغ یعنی از ۸۲۳۵ میلیون روبل سرمایه‌ی در جریان طبق حساب نویسنده ۳۶۸۷ میلیون یعنی متجاوز از ۴۰ درصد به سندیکاهای زیر می‌رسد: پروداوگل، پرودامت، سندیکاهای صنایع نفت و فلزسازی و سیمان. بنابر این آمیختگی سرمایه‌ی بانکی و صنعتی که نتیجه‌ی پیدایش انحصارهای سرمایه‌داریست، در روسیه نیز گام‌های عظیمی به جلو برداشته است.

موجودی بانک ها (از روی گزارش های اکتبر- نوامبر سال ۱۹۱۳)

برحسب میلیون روبل

مبالغ سرمایه گذاری			گروه بانک های روس:
جمعاً	در رشته ی احتکار	در رشته های محصول آور	
۱۲۷۲/۸	۸۵۹/۱	۴۱۳/۷	الف (۱) ۴ بانک: بازرگانی سیبری؛ روس؛ بین المللی؛ خرید پروات...
۴۰۸/۴	۱۶۹/۱	۲۳۹/۳	الف (۲) ۲ بانک: بازرگانی و صنعتی؛ روس و انگلیس.....
۱۳۷۲/۰	۶۶۱/۲	۷۱۱/۸	الف (۳) ۵ بانک: روس و آسیا؛ خصوصی سن پترزبورگ؛ آروف- دن؛ اونیون مسکو؛ بازرگانی روس و فرانسه.....
۳۰۵۴/۲	۱۶۸۹/۴	۱۳۶۴/۸	(۱۱ بانک) جمع.....
۸۹۵/۳	۳۹۱/۱	۵۰۴/۲	ب) ۸ بانک: تجارت مسکو؛ ولگا- کاما؛ یونکر و شرکاء؛ بازرگانی سن پترزبورگ، واولبرگ سابق؛ مسکو ریابوشینسکی سابق؛ خرید پروات مسکو؛ بازرگانی مسکو و خصوصی مسکو.....
۳۹۴۹/۵	۲۰۸۰/۵	۱۸۶۹/۰	(۱۹ بانک) جمع.....

سرمایه ی مالی که در دست های معدودی متمرکز شده و از انحصار واقعی برخوردار است از بابت حق التأسيس و انتشار اوراق بهادار و از محل وام های دولتی و غیره سودهای هنگفت و روزافزونی به چنگ می آورد و بدین طریق سیادت الیگارشوی مالی را تحکیم می نماید و تمام جامعه را خراج گذار صاحبان انحصارات می کند. اینک یکی از نمونه های بی شمار «فرمان فرمائی» تراست های آمریکائی که هیلفردینگ ذکر می کند: در سال ۱۸۸۷ هاوه مه یر از طریق درهم آمیختن ۱۵ کمپانی کوچک که مجموع سرمایه ی آن ها بالغ بر ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار بود تراست قند را تأسیس نمود، و اما سرمایه ی تراست بنا به اصطلاح آمریکائی «با آب مخلوط شده» و به مبلغ ۵۰ میلیون دلار تعیین شده بود. این «سرمایه گذاری متورم»

به حساب تحصیل سودهای انحصاری آینده انجام گرفته بود، همان گونه که تراست فولاد نیز در همان آمریکا به حساب تحصیل سودهای انحصاری آینده به طور روزافزونی زمین‌های دارای کان آهن را خریداری می‌نماید. در حقیقت هم تراست قند با تعیین قیمت‌های انحصاری چنان درآمدهای هنگفتی به دست آورد که با آن توانست بابت سرمایه‌ی ای که هفت پار «با آب مخلوط شده بود» ده درصد بهره سهام بپردازد که تقریباً ۷۰ درصد سرمایه‌ی ایست که هنگام تأسیس تراست واقعاً پرداخت شده بود! در سال ۱۹۰۹ سرمایه‌ی تراست ۹۰ میلیون دلار بود. طی بیست و دو سال سرمایه‌ی بیش از ده برابر شد.

در فرانسه سیادت «الیگارشی مالی» (رجوع شود به کتاب مشهور لیزیس که چاپ پنجم آن در سال ۱۹۰۸ منتشر شد. عنوان این کتاب چنین است: «بر ضد الیگارشی مالی در فرانسه») فقط اندکی شکل دیگری به خود گرفته است. چهار بانک از بزرگ‌ترین بانک‌های آن‌جا در مورد انتشار اوراق بهادار از انحصاری برخوردارند که نسبی نبوده بلکه «انحصار مطلق» است. در واقع این خود، «تراست بانک‌های بزرگ» است. این انحصار، سودهای انحصاری حاصله از انتشار اوراق بهادار را تأمین می‌کند. کشوری که وام می‌گیرد معمولاً از کل مبلغ وام ۹۰ درصد بیشتر عایدش نمی‌شود؛ ده درصد آن عاید بانک‌ها و سایر میانجی‌ها می‌شود. سود بانک‌ها از وام روس و چین که مبلغ آن ۴۰۰ میلیون فرانک بود ۸ درصد و از وام روس (۱۹۰۴) که مبلغ آن ۸۰۰ میلیون بود، ده درصد و از وام مراکش (۱۹۰۴) که مبلغ آن ۶۲ میلیون و نیم بود ۱۸/۷۵ درصد را تشکیل می‌داد. سرمایه‌داری که تکامل خود را از سرمایه‌ی تنزیلی کوچک شروع می‌کند این تکامل را با سرمایه‌ی تنزیلی عظیم به پایان می‌رساند. لیزیس می‌گوید: «فرانسوی‌ها تنزیل خواران اروپا هستند». تمام شرایط زندگی اقتصادی در نتیجه‌ی این تغییر ماهیت سرمایه‌داری دچار تغییرات عمیقی می‌گردد. «کشور» می‌تواند از طریق تنزیل سرمایه در شرایط رکود اهالی و صنایع و بازرگانی و حمل و نقل دریایی، غنی شود. «۵۰ نفر با سرمایه‌ی ای به مبلغ ۸ میلیون فرانک می‌توانند دو میلیارد فرانک را در چهار بانک

تحت اختیار خود گیرند». سیستم «اشتراک» نیز که اکنون دیگر ما با آن آشنا هستیم همین عواقب را در برابر دارد: یکی از بزرگ ترین بانک ها یعنی «شرکت کل» (Société Générale) ۶۴۰۰۰ برگ وام به نام «شرکت- دختر» خود موسوم به «کارخانه های قند در مصر» منتشر می سازد. نرخ هنگام انتشار ۱۵۰ درصد است یعنی این که بانک از هر روبل ۵۰ کپک سود می برد. به طوری که معلوم شد بهره ی سهام این شرکت، جعلی بود و «مردم» در حدود ۹۰ تا ۱۰۰ میلیون فرانک متضرر شدند؛ «یکی از رؤسای «شرکت کل» عضو هیئت مدیره «کارخانه های قند» بود». شگفتی نیست که نویسنده مجبور شده است چنین استنتاج نماید که: «جمهوری فرانسه یک موناشری مالی» و «سیادت کامل الیگارشسی مالی است؛ این الیگارشسی، هم بر مطبوعات مسلط است و هم بر حکومت».*

بهره دهی سرشار نشر اوراق بهادار که یکی از معاملات عمده ی سرمایه ی مالی است، در تکامل و استحکام الیگارشسی مالی نقش بسیار مهمی ایفاء می نماید. مجله ی آلمانی «بانک» می نویسد: «در درون کشور حتی یک معامله را نیز نمی توان نام برد که ولو به طور تقریب متضمن آن سود کلانی باشد، که از میانجی گری در دادن وام به کشورهای خارجی حاصل می آید».*

«حتی یک معامله ی بانکی را نیز نمی توان نام برد که مانند نشر اوراق بهادار متضمن یک چنین سود هنگفتی باشد». بنابر آماری که در مجله ی «اکونومیست آلمان» مندرج است سود حاصله از نشر اوراق بهادار بنگاه های صنعتی به طور متوسط در سال از این قرار است:

* - (Lysis. „Contre l'oligarchie financière en France“, 5^èéd. P. ۱۹۰۸ pp. ۱۱;) - ۴۸. ۴۰; ۳۹; ۲۶; ۱۲) (لیزیس. «بر ضد الیگارشسی مالی در فرانسه» چاپ پنجم، پاریس، سال ۱۹۰۸، ص- ۱۱، ۱۲، ۲۶، ۳۹، ۴۰، ۴۸. - مترجم).

* - „Die Bank“، ۱۹۱۳، No ۷، P. ۶۳۰.

۱۸۹۵	۳۸/۶ درصد
۱۸۹۶	۳۶/۱ درصد
۱۸۹۷	۲۶/۷ درصد
۱۸۹۸	۲۷/۷ درصد
۱۸۹۹	۲۶/۹ درصد
۱۹۰۰	۵۵/۲ درصد

«در جریان ده سال، از ۱۸۹۱ تا ۱۹۰۰ «درآمد» حاصله از انتشار اوراق بهادار

بنگاه‌های صنعتی آلمان بیش از یک میلیارد بوده است».*

اگر به هنگام اعتلای صنعتی سود سرمایه‌ی مالی بس هنگفت است، در عوض هنگام انحطاط، بنگاه‌های کوچک و ناستوار از بین می‌روند و آن‌گاه بانک‌های بزرگ در خرید به بهای ارزان این بنگاه‌ها یا در عمل پر منفعت «شفای» این بنگاه‌ها و «تجدید سازمان» آن‌ها «اشتراک می‌ورزند». هنگام «شفای» بنگاه‌های زیان‌آور «سرمایه‌ی سهامی تنزل داده می‌شود یعنی درآمد حاصله به نسبت سرمایه‌ی کمتری تقسیم می‌شود و در آینده از روی همین سرمایه حساب می‌شود. به عبارت دیگر هر گاه میزان درآمد به صفر تنزل کند، آن‌گاه سرمایه‌ی جدیدی به کار جلب می‌شود که پس از الحاق آن با سرمایه‌ی کم درآمدتر سابق، درآمد کافی خواهد داشت.» هیلفردینگ سپس چنین اضافه می‌کند: «ضمناً باید گفت که تمام این شفا دادن‌ها و تجدید سازمان‌ها برای بانک‌ها دارای دو جنبه‌ی دوگانه است: اولاً جنبه‌ی معامله‌ی سودمندی را دارد و ثانیاً فرصت مناسبی است که با استفاده از آن می‌توان این‌گونه شرکت‌های نیازمند را به تبعیت خود در آورد».*

اینک یک مثال: شرکت سهامی صنایع معدنی «اونیون» در دورتموند در سال ۱۸۷۲ تأسیس یافت. این شرکت سرمایه‌ای سهامی به مبلغ تقریباً ۴۰ میلیون مارک

** - (Stillich)، اثر نامبرده، ص- ۱۴۳ و (W. Sombart: „Die deutsche Volkswirtschaft im ۱۹ Jahrhundert“, ۲. Auflage ۱۰۹۰, Anlage ۸). (و. زومبارت، «اقتصاد ملی آلمان، در قرن نوزدهم»، چاپ دوم، سال ۱۹۰۹، ص- ۵۲۶، ضمیمه‌ی ۸. - مترجم)

* - «سرمایه‌ی مالی»، ص- ۱۷۲.

اعلام نمود و هنگامی که بهره سهام آن در سال اول به ۱۲ درصد رسید. نرخ سهام تا ۱۷۰ درصد ترقی کرد. سرمایه ی مالی سر گل منافع را دست چین کرد و مبلغ ناچیزی در حدود ۲۸ میلیون عایدش شد. در تأسیس این شرکت نقش عمده را همانا بزرگ ترین بانک آلمان یعنی «شرکت خرید بروات» ایفاء می کرد که سرمایه ی خود را تندرست و سالم به ۳۰۰ میلیون مارک رساند. سپس بهره سهام «اونیون» به صفر تنزل می کند. سهام داران ناچار به «کسر» سرمایه رضایت می دهند یعنی راضی می شوند قسمتی از سرمایه را از دست بدهند تا تمام آن از میان نرود. باری در نتیجه ی یک سلسله «شفا دادن ها» در جریان ۳۰ سال بیش از ۷۳ میلیون مارک از دفاتر شرکت «اونیون» محو می گردد. «در حال حاضر سهام داران اولیه ی این شرکت فقط ۵ درصد ارزش معین شده سهام خود را در دست دارند»^{*}، و اما بانک ها کماکان از هر «شفادادنی» «عایداتی داشتند».

احتکار قطعه زمین های واقع در اطراف شهرهای بزرگی که به سرعت در حال توسعه هستند نیز یکی از معاملات بسیار پرسود سرمایه ی مالی است. انحصار بانک ها این جا با انحصار حق الارض و انحصار طرق مواصلاتی توأم می گردد، زیرا ترقی بهای قطعات زمین و امکان فروش مقرون به صرفه ی آن ها به طور قطعه قطعه و غیره بیش از همه منوطست به خوبی آن طرق مواصلاتی که به مرکز شهر منتهی می شود و حال آن که این طرق در دست کمپانی های بزرگی است که به وسیله ی سیستم اشتراک و نیز تقسیم مقامات مدیریت باز هم به همان بانک ها مربوطند. نتیجه ی حاصله همان چیزی می شود که ل. اشوه گه نویسنده ی آلمانی، یکی از کارکنان مجله ی «بانک» که به ویژه معاملات مربوط به خرید و فروش قطعات زمین و برهن گذاردن آن ها را بررسی کرده است آن را «گندکاری» می نامد: احتکار افسارگسیخته ی زمین های اطراف شهر، ورشکستگی شرکت های ساختمانی نظیر شرکت «پوس وائو و کنائوئر» در برلن که با وساطت «معتبرترین و بزرگ ترین» بانک ها یعنی «بانک آلمان» (Deutsche Bank) صد میلیون مارک

* - (Stillich)، اثر نامبرده، ص- ۱۳۸ و (Liefmann)، ص- ۵۱.

اخاذی کرد. این بانک طبق سیستم «اشتراک» یعنی مخفیانه و پشت پرده عمل می‌کرد و با از دست دادن «فقط» ۱۲ میلیون مارک توانست خود را از معرکه نجات دهد. سپس ورشکستگی کارفرمایان کوچک و نیز کارگران که چیزی از شرکت‌های ساختمانی توخالی عایدشان نمی‌شود و بالاخره بند و بست‌های شیدانه با پلیس و ادارات «درستکار» برلن به منظور تسلط بر امور مربوط به ثبت اسناد زمین‌ها و تحصیل اجازه‌نامه‌ی شهرداری برای ساختمان و غیره و غیره*.

«آداب و رسوم آمریکائی» که پرفسورهای اروپائی و بورژواهای خیراندیش با این همه سالوسی آن را می‌ستایند- در دوران سرمایه‌ی مالی به تمام معنی به آداب و رسوم کلیه‌ی شهرهای بزرگ در کلیه‌ی کشورها مبدل شده است.

در آغاز سال ۱۹۱۴ در برلن راجع به تشکیل «تراست حمل و نقل» یعنی «اشتراک منافع» سه بنگاه حمل و نقل برلن گفتگو بود. این بنگاه‌ها عبارت بودند از: راه آهن برقی شهری، شرکت تراموای و شرکت اومنیوس. مجله‌ی «بانک» در این باره می‌نویسد: «از همان هنگامی که معلوم شد اکثریت سهام شرکت اومنیوس به دست دو شرکت حمل و نقل دیگر افتاده است ما می‌دانستیم چنین قصدی وجود دارد. ... می‌توان به گفته‌ی اشخاصی که این هدف را تعقیب می‌کنند کاملاً باور داشت؛ آن‌ها می‌گویند از طریق تنظیم متحدالشکل امور حمل و نقل امیدوارند آن چنان اندوخته‌ای به دست آورند که قسمتی از آن سرانجام عاید مردم گردد. ولی آن‌چه موجب بغرنج شدن مسأله می‌گردد این است که در عقب سر این تراست حمل و نقل که در شرف تشکیل است بانک‌هایی ایستاده‌اند که اگر اراده کنند می‌توانند طرق مواصلاتی را که در انحصار آن‌هاست تابع منافع خرید و فروش قطعه‌ی زمین‌های خود نمایند. برای ایقان به این موضوع که تا چه اندازه این فرضیه طبیعی است کافیسیت یادآور شویم که در تأسیس شرکت راه آهن برقی شهری نیز منافع همان بانک بزرگی مستتر بود که تأسیس این شرکت را ترغیب می‌کرد. یعنی این‌که: منافع این بنگاه حمل و نقل با

* - („Die Bank“, ۱۹۱۳, ۹۵۲, L. Eschwege: „Der Sumpf“) (یعنی «گندکاری») همان‌جا، سال ۱۹۱۲، شماره ۱، ص- ۲۲۳ و صفحات بعدی.

منافع خرید و فروش قطعات زمین توأم بود. مطلب بر سر این بود که قسمت شرقی این راه می بایستی آن قطعه زمین هائی را در بر گیرد که این بانک بعدها یعنی هنگامی که دیگر موجبات ساختمان این راه فراهم شده بود، آن ها را با قیمتی فروخت که برای او و چند نفر از شرکت کنندگان سود هنگفتی به بار آورد»* ...

انحصار پس از آن که به وجود آمد و با میلیاردها سر و کار پیدا کرد بدون توجه به نظام سیاسی و بدون توجه به هیچ گونه «خصوصیات» دیگر با ناگزیری مطلقى در تمام جوانب زندگی نفوذ می کند. در مطبوعات اقتصادی آلمان مدح و ستایش برده وار شرافت و درستکاری کارمندان دولتی پروس و اشاره به پانامای فرانسه^۲ یا به مزدور صفتی سیاسی آمریکائی ها، از امور عادىست. ولی واقعیت این است که حتی آن مطبوعات بورژوازی هم که به امور بانکی آلمان اختصاص دارند دانماً مجبورند از حدود معاملات صرفاً بانکی پا را بسی فراتر گذارند و مثلاً از «کشش به سوی بانک» یعنی از موارد روزافزون انتقال کارمندان دولت به خدمت در بانک ها صحبت کنند: «پس تطمیع نشدنی بودن کارمندان دولتی که تمایل باطنی آن ها متوجه کرسی های گرم و نرم برنشتراسه است کجا رفت؟»** برنشتراسه نام خیابانی است در برلن که «بانک آلمان» در آن واقع است. آلفرد لانسبورگ ناشر مجله ی بانک در سال ۱۹۰۹ مقاله ای تحت عنوان «اهمیت اقتصادی بیزانتینیزم» نوشت و در آن مسافرت ویلهم دوم به فلسطین و «نتیجه ی بلاواسطه این مسافرت یعنی ساختمان راه آهن بغداد را مورد بحث قرار داد. نامبرده ساختمان این راه آهن را «نتیجه ی عظیم» و شومی از «کاریابی آلمانی» شمرده و آن را پیش از تمام خطاهای سیاسی آلمان ها در امر

* - (P. ۸۹, ۱۹۱۴, „Die Bank“, „Verkehrstrust“), (تراست حمل و نقل)، «بانک» - مترجم

^۲ - پانامای فرانسه - این اصطلاح در فرانسه در سال های ۱۸۹۲-۱۸۹۳ به مناسبت ا فشاء سوءاستفاده های فراوان و رشوه خواری رجال سیاسی دولتی و کارمندان دولت و روزنامه هائی که از طرف کمپانی فرانسوی مأمور حفر کانال پاناما خریده شده بودند - رواج یافت.

** - (P. ۷۹, ۱۹۰۹, „Die Bank“, „Der Zug zur Bank“), (کشش به سوی بانک)، «بانک» - مترجم

«محاصره» مقصر می‌داند»* - (منظور از محاصره، سیاست ادوارد هفتم است که می‌کوشید آلمان را مجزا و منفرد ساخته و آن را با حلقه‌ای از اتحاد امپریالیستی ضد آلمانی محاصره نماید). اشوه‌گه کارمند همان مجله که ذکر آن گذشت در سال ۱۹۱۱ مقاله‌ای تحت عنوان «پلوتوکراسی و کارمندان دولت» نوشت و در آن منجمله واقعه مربوط به فلکر یکی از کارمندان دولتی آلمان را افشا نمود. فلکر نامبرده عضو کمیسیون کارتل‌ها و از لحاظ جدیت و انرژی ممتاز بود، پس از مدتی معلوم شد وی در یکی از بزرگ‌ترین کارتل‌ها یعنی سندیکای فولاد شغل پرمداخلی به دست آورده است. نظیر این وقایع که به هیچ وجه جنبه‌ی تصادفی ندارد. همان نویسنده‌ی بورژوا را وادار نمود به این موضوع معترف شود که «آزادی اقتصادی که قانون اساسی آلمان آن را تضمین نموده است در رشته‌های مختلفی از زندگی اقتصادی به عبارتی عاری از مضمون مبدل شده است» و باوجود سیادت پلوتوکراسی «حتی وسیع‌ترین آزادی سیاسی نیز نمی‌تواند مانع آن گردد که ما به ملتی مرکب از افراد غیرآزاد تبدیل شویم»**.

و اما در مورد روسیه ما تنها به یک مثال اکتفا می‌کنیم: چند سال قبل در همه‌ی روزنامه‌ها خبری منتشر شد حاکی از این که داویداف مدیر دفتر اعتبارات، خدمت دولتی را ترک گفته و در یکی از بانک‌های بزرگ با حقوقی که به موجب قرارداد می‌بایست در عرض چند سال مبلغی بیش از یک میلیون روبل را تشکیل دهد به کار مشغول می‌شود. دفتر اعتبارات مؤسسه‌ایست که وظیفه‌اش «متحد نمودن فعالیت تمام مؤسسات اعتبارات کشور» است و به بانک‌های پایتخت مبلغی از ۸۰۰ تا ۱۰۰ میلیون روبل مساعده‌ی مالی می‌پردازد*...

خصوصیت سرمایه‌داری به طور کلی عبارت است از جدائی مالکیت بر سرمایه از سرمایه‌گذاری در تولید، جدائی سرمایه‌ی پولی از سرمایه‌ی صنعتی یا تولیدی،

* - همان جا ص ۳۰۱.

** - همان جا، سال ۱۹۱۱، شماره ۲، ص- ۸۲۵؛ ۱۹۱۳، شماره ۲، ص- ۹۶۲.

* - (E. Agahd) ص- ۲۰۲.

جدانى تنزىل بگير كه فقط از محل درآمد سرمايه ي پولى زندگى مى كند از كارفرما و كلييه ي كسانى كه مستقيماً در اداره ي سرمايه شركت دارند. امپرياليزم يا سيادت سرمايه ي مالى عبارت است از آن مرحله ي عالى سرمايه دارى كه در آن اين جدانى دامنه ي عظيمى به خود مى گيرد. تفوق سرمايه ي مالى بر كلييه ي اشكال ديگر سرمايه معنايش موقعيت تسلط آميز تنزىل بگيران و اليگارشى مالى و نيز به معناى آن است كه عده ي قلبيلى از كشورهاي داراي «قدرت» مالى از ساير كشورها متمايز مى شونند. در اين باره كه اين پروسه در چه مقياسى انجام مى گيرد، مى توان از روى پيكره هاي مندرجه در آمار مربوط به امپسيون يعنى آمار انتشار انواع اوراق بهادار قضاوت نمود.

أ. نيمارك در «بولتن پژوهشگاه بين المللى آمار»^{*} درباره ي انتشار اوراق بهادار در سراسر جهان، مشروح ترين و كامل ترين آمار قياسي را منتشر ساخته است. اين آمار بعدها به كرات جزء جزء در مطبوعات اقتصادى نقل شده است. اينك نتايجى كه در ظرف چهل سال به دست آمده است:

مجموع انتشار اوراق بهادار

برحسب ميليارد فرانك طى هر دوره ي ده ساله

۷۶/۱	۱۸۸۰-۱۸۷۱
۶۴/۵	۱۸۹۰-۱۸۸۱
۱۰۰/۴	۱۹۰۰-۱۸۹۱
۱۹۷/۸	۱۹۱۰-۱۹۰۱

طى ده ساله ي ۱۸۸۰-۱۸۷۰ بر مبلغ كل اوراق بهادار در سراسر جهان افزوده شد و اين به خصوص نتيجه ي وام هاي مربوط به جنگ فرانسه و پروس و دوران ما

^{*} - (Bulletin I, Institut International de statistique. T. XIX, livr. I I. La Haye) (۱۹۱۲) (بولتن پژوهشگاه بين المللى آمار. جلد ۱۹، جزوه ۲. لاهه. مترجم) - پيكره هاي مربوط به كشورهاي كوچك به طور تقريب از شماره هاي سال ۱۹۰۲ اقتباس گرديده و ۲۰ درصد بزرگ شده و در ستون دوم مندرج است.

بعد آن یعنی دوران گروندریزم در آلمان بود. و اما سرعت این افزایش در جریان سه دوره‌ی ده ساله‌ی آخر قرن نوزدهم از لحاظ نسبی چندان زیاد نیست و فقط در نخستین ده سال قرن بیستم افزایش عظیمی حاصل می‌شود که تقریباً دو بار زیادتر از سابق است. بنابر این آغاز قرن بیستم نه تنها از لحاظ رشد انحصارها (کارتل‌ها، سندیکاها، تراست‌ها) که فوقاً درباره‌ی آن صحبت کردیم، بلکه از لحاظ رشد سرمایه‌ی مالی نیز دوران تحول است.

نیمارک مبلغ کل اوراق بهادار را در جهان در سال ۱۹۱۰ تقریباً ۸۱۵ میلیارد فرانک برآورد می‌نماید و پس از کسر تقریبی مبالغی که تکرار شده است این مبلغ را تا ۵۷۵-۶۰۰ میلیارد کاهش می‌دهد. اینک تقسیم آن بین کشورهای مختلف (به حساب ۶۰۰ میلیارد):

جمع اوراق بهادار در سال ۱۹۱۰ (به میلیارد فرانک)

۴۷۹	۱۴۲	انگلستان
	۱۳۲	ایالات متحده
	۱۱۰	فرانسه
	۹۵	آلمان
	۳۱	روسیه
	۲۴	اتریش-هنگری
	۱۴	ایتالیا
	۱۲	ژاپن
	۱۲/۵	هلند
	۷/۵	بلژیک
	۷/۵	اسپانیا
	۶/۲۵	سوئیس
	۳/۷۵	دانمارک
	۲/۵	سوئد، نروژ، رومانی و غیره
	۶۰۰	جمع

از روی این پیگره ها فوراً دیده می شود چگونه چهار کشور از ثروتمندترین کشورهای سرمایه داری که تقریباً هر یک از ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیارد فرانک اوراق بهادار در اختیار دارند از دیگران متمایزند. از این چهار کشور دو کشور از کهن سال ترین کشورهای سرمایه داری و به طوری که خواهیم دید از لحاظ مستعمرات غنی ترین آن ها هستند: این دو کشور عبارتند از انگلستان و فرانسه؛ دو کشور دیگر از لحاظ سرعت تکامل و میزان بسط و توسعه انحصارهای سرمایه داری در تولید، از کشورهای سرمایه داری پیشرو هستند. این دو عبارتند از ایالات متحده و آلمان. این چهار کشور مجموعاً ۴۷۹ میلیارد فرانک یعنی تقریباً ۸۰ درصد سرمایه ی مالی جهانی را در اختیار دارند. بقیه ی جهان تقریباً تماماً به نحوی از انحاء نسبت به این کشورها یعنی بانک دارهای جهانی و چهار «ستون» سرمایه ی مالی جهانی نقش بدهکار و خراجگذار را بازی می کنند.

روی نقشی که صدور سرمایه در ایجاد شبکه ی بین المللی وابستگی و ارتباط های سرمایه ی مالی بازی می کند به ویژه باید مکتب نمود.

منبع: منتخب آثار تک جلدی لنن صفحه ی ۳۹۲

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵